

بحران های سرمایه داری و ساختمان یک آلترناتیو سوسیالیستی

(گفتگوی مارتین لینک با سمیر امین)

برگردان ناهید جعفرپور

سمیر امین متولد ۴ سپتامبر ۱۹۳۱ در قاهره یکی از مهمترین و مشهورترین روشنفکران جهان سوم است. وی اقتصاددان است و بعنوان استاد اقتصاد در دانشگاه داکر سنگال و در پاریس در دانشگاه Paris VIII-Vincennes تدریس می نماید. از سمیر امین تا کنون در حدود ۵۰ کتاب در باره توسعه سیاسی و توسعه تئوریک منتشر شده است. از مهمترین آثار وی می توان از "انباشت در سطوح جهانی" نام برد. وی از سال ۱۹۸۰ مسئول فوروم جهان سوم در پایتخت داکر در سنگال است. در ۳ دسامبر ۲۰۰۹ در شهر برلین جایزه آزادی بیان را دریافت نمود.

پرسش: جهان در بحران عمیق اقتصادی بسر می برد. آیا موضوع بر سر یک بحران عادی دوره ای سیستم

سرمایه داریست یا مسئله خیلی بیشتر از این چیزهاست؟

سمیر امین: مطمئناً موضوع بسیار بیشتر از یک بحران دوره ای یا یک بحران مالی است. بلکه موضوع بر سر دوره یک بحران ساختاری طولانی مدت سرمایه داریست. ما هم اکنون تخمیناً در میانه همین دوره قرار داریم.

پرسش: کاراکتر این بحران چیست؟

سمیر امین: ما مشخصات این بحران را دقیقاً از خیلی زمانهای گذشته قبل از بحران مالی - انرژی - غذایی - و محیط زیست و همچنین تغییرات جوی می شناسیم. ما لیست تمامی این نقطه نظرات و پدیده های بحرانی را که همه به هم وابسته می باشند را داریم. در مجموع موضوع بر سر بحران سرمایه داری در کلیت سیستم و بحران سرمایه داری بعد از جنگ جهانی دوم و امپریالیسم است. مسلماً این دو از یکدیگر جدا ناپذیرند. سرمایه داری بعد از جنگ جهانی دوم مفهومی است که سرمایه داری به نقطه ای رسید که از این نقطه ادامه انباشت سرمایه داری همواره بی رحم تر و متجاوزتر و منهدم کننده تر به پیش برده می شود.

بیان میان خوب و بد که در آغاز سرمایه داری بنفع خوب تمایل داشت در این فاصله بسوی بدی پروزنه و گسترده و روشن و آشکار توسعه یافت.

سرمایه داری کنونی در ابتدا و قبل از همه سرمایه داری است که شرکت هایش کمتر بر بازار کنترل دارند (اولیگوپوله) بلکه بر تولید سیستم اقتصادی حکومت می نمایند. آنها آنچنان بر اقتصاد مالی متمرکزند که تنها خود دسترسی بر بازارهای مالی را دارا می باشند (انحصار بازارهای مالی). دومین موج تمرکز الیگویی سیاسی که در سال های ۷۰ آغاز شد در فضای آن سیستمی ساخته شد که من از آن بعنوان امپریالیسم جمعی (آمریکا، اروپا، ژاپن) نام برده ام. مثتی از کنسرنهای چند ملیتی (میان ۵۰۰ تا ۵۰۰۰) در این فاصله مجموعه عملکردهای اقتصادی و همچنین عملکردهای سیاسی جهان را کنترل می کنند.

چه راست های احزاب راست و متاسفانه چه چپ ها عملکردهایشان به این سیستم یاری می رساند. این به لحاظ کیفی چیزی جدید است. منوپلها و الیگوپل ها از قرن ۱۹ وجود داشته اند اما یک چنین قدرتی چون امروز هرگز نداشتند. اولیگوپل ها از طریق دسترسی بی سابقه شان به بازار مالی سلسله مراتبی بازارها را کاملا بالا بردند. بطوری که امروز آنان بر تجارت و بازار کار و بازارهای دیگر تسلط دارند.

پرسش: توسعه بحران از سال های ۷۰ چگونه بود؟

سمیر امین: بعد از مسئله استاندارد ارزی طلا در مقابل دلار، چه سرمایه گذاریها و چه درجه رشد بشدت فرو ریختند - در آمریکا و اروپا و ژاپن سرمایه گذاریها و درجه رشد به نصف رسید - در مقایسه با درجات ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۷۵. از آن زمان دیگر هرگز به سطح آنزمانشان نرسید. بنابراین می توان با عدل و حق از یک بحران متصل و متوالی انباشت صحبت نمود.

سرمایه به شیوه ای دورویه به آن عکس العمل نشان داد و آنها به شیوه تمرکز و جهانی سازی. درست بمانند به اصطلاح (بلا اپوخه) دوره زیبای سال های ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴. این خود باعث به وجود آمدن ساختارهایی شد که دومین (بلا اپوخه) دوره زیبای جهانی سازی مالی سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ را ایجاد نمود. عمق یافتن جهانی سازی بیشتر از همه با لیبرالیزه شدن شدید تمامی بازارها از بازارهای مالی گرفته تا بازار کالاها و همچنین بازارهای کار همراه بود.

پرسش: اینکه دومین "دوره زیبا" به یک بحران عمیق منتهی شد، چون اولین "دوره زیبا" تنها مسئله زمان بود.

سمیر امین: بله. من به محدود کسانی تعلق دارم - همینطور میان چپ ها و میان مارکسیست ها - که گفته و نوشته اند که "دوره زیبا" همیشگی نیست و به بحرانی مالی منتهی خواهد شد. زیرا که مالی شدن و تسلط بازارهای مالی و مقیاسهای صرفه جوئی موجود در این بازارها در مقابل اقتصاد در کلیتش نقطه ضربه پذیری این سیستم است. و دیدیم که همینطور هم شد.

پرسش: اگر ما طبق حدسیات شما در میانه این مرحله بحرانیات قرار داریم، تشخیص شما در باره مسیر بعدی بحرانیات چیست؟

سمیر امین: برای این مسئله باید یک بازنگری به بحران طولانی گذشته بنمائیم. این بحران سال ۱۸۷۳ کمی بعد از کمون پاریس و تاسیس رایش آلمان شروع شد. همینطور آنزمان هم سرمایه به سقوط درجه سود با تمرکز و بسط و توسعه جهانی عکس العمل نشان داد. بسط و توسعه به استعماری شدن آفریقا، آسیای جنوب شرقی و به تابعیت کشاندن چین و آمریکای لاتین با اهرم قروض خارجی انجامید. مالی شدن سرمایه در آن زمان با تاسیس "وال اسریتیت" و "لندن سیتی" آغاز گردید. این خود اولین موج مالی شدن سرمایه و نقطه شروعی برای اولین "مرحله زیبا" بود که همانطور که می دانیم با اولین جنگ جهانی و انقلاب روسیه به پایان رسید. بعد از آن

بحرانهای سالهای ۲۰ نازیها اتفاق افتاد که تا پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ طول کشید. از آنها به هیچ وجه نمی توان با نام وقایع تاریخی کوچکی چون تغییر دولتها نام برد بلکه مشخصا شکافهای عمیق تاریخی بودند. گسترش بحران از نگاه سرمایه تحت مسائل دیگری هم اتفاق افتاد، مانند نظم اقتصادی جدید "برتون وود سیستم" از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، پیمان عمومی عوارض مرزی و تجارت "گ آ ت ت"، دلار بعنوان ارز رایج مورد پذیرش کشورهای دیگر و آمریکا بعنوان لوکوموتیو رهبری کننده جهان. در واقع اگر ما امروز را با گذشته مقایسه کنیم در این صورت از سال ۱۹۴۰ باید نام ببریم.

پرسش: یعنی در میان جنگ...

سمیر امین: بله. در جهان جنگهایی در حال اجرا می باشند: در عراق، در افغانستان، من فلسطین را هم به آنها اضافه می کنم، تهدید ایران، تهدید چین و روسیه توسط پایگاههای ارتش آمریکا در منطقه و غیره. از این روی ما باید بر خلاف بسیاری از سیاستمداران روی هر چیزی مکث کنیم بغیر از پایان بحران. ما در میانه پریودی از هرج و مرج قرار گرفته ایم که نتیجه و پایش قابل رؤیت نیست. همه چیز امکان پذیر است - پیشرفت بسوی بهتر شدن و یا بدتر شدن.

پرسش: در سالهای گذشته در کشورهای جنوب جهان قدرتهای اقتصادی مهمی توسعه یافته اند. برای مثال میتوان از کشورهای "ب ا ر ای ت" برزیل، روسیه، هندوستان و چین نام برد. این آیا نشانه ای برای یک نظم جهانی چند ملیتی است؟

سمیر امین: بله. اما ما باید به این توسعه یک نگاه انتقادی بکنیم. اولین بحران که در نتیجه شکست "دوره زیبا" صورت پذیرفت همچنین به رشد جنوب جهان انجامید. یعنی بعد از ۱۹۵۵ "پریوده باندونگ" که در آن کشورهای آفریقائی، آمریکا لاتینی و آسیائی برای پایان دادن به استعمارگری، مبارزه بر علیه تبعیضات نژادی و برای همکاریهای فرهنگی اقتصادی، خود را قوی نمودند. برای این پریود انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ محرک و انقلاب ویتنام و کوبا نقطه اوج و همچنین جنبشهای ملی عامه پسند ناصر در مصر و بومدین در الجزیره و دیگر موارد در این فاز عاملی بود.

این خود اولین موج رشد با تمامی مرزها و تضادهایش بود. حال ما در میانه دومین موج قرار داریم. در این جا صحبت از به اصطلاح "امرینگ ناسیونه" ملت های ظاهر شده ای است که در جریان اصلی اقتصاد بعنوان "امرینگ مارکتز" بازارهای جدید به وجود آمده، نشان داده می شوند. بازارهایی برای رشد اقتصادی مجدد سرمایه داری جهانی - طبیعتا به اضافه اتحاد و اتفاق سرمایه داران محلی. در این رابطه حقیقتا موضوع بر سر روآمدن مجدد چین، هندوستان و مصر که به قدیمی ترین ملت های موجود جهان تعلق دارند می باشد و از ملت های جدید سخنی در کار نیست.

پرسش: آیا ملت های امرینگ اصولا از یک رهبری متمایل به پیشرفت برخوردارند؟

سمیر امین: باید خودش را نشان بدهد. مبارزه طلبی به این شکل است که: من هیچ مشکلی ندارم بدینوسیله نتیجه بگیرم که بزرگترین تضاد کنونی میان طبقه رهبری کننده در کشورهای جنوب جهان و امپراطوریهای جهانی است. اگر به "پریود باندونگ" که خود را تحت شرایط دیگر به جلو کشیده است، نگاهی بیاندازیم در این رابطه این پرسش به وجود می آید که: چه کسی از این مبارزه سود می برد و چه کسی آنرا در جنوب رهبری می کند؟ آیا بورژوازی است که رفتار و تفکر مدل سرمایه‌داری را دارد یا اینکه یک بلوک تاریخی دیگر است. یک بلوک مردمی، دمکراتیک و ملی در مسیر راهی طولانی بسوی سوسیالیسم که رهبریتش را جنوب جهان بعهد می‌گیرد؟

پروژه‌های انقلابی با ریشه مردمی سالهای ۵۰ بسیار سریع از سوی طبقه حاکم توقیف شد. از نهر و در هند تا ناصر در مصر و دیگران. طبقه حاکم بدون پیوند تاریخی با طبقه کارگر در آنزمان در مدت کوتاهی موفق شدند آتش پروژه‌های انقلابی را خاموش کنند و شرایط را برای یک تهاجم متقابل سرمایه‌داری جهانی فراهم سازند. ما باید تحت شرایط جدید پرشهای قدیمی را مطرح کنیم. چه کسی پروژه‌های جنوب جهان را رهبری می کند و با کدام منافع این کار را انجام می دهد؟

پرسش: در آمریکای جنوبی برخی از روسای کشورها مانند «هوگو چاوز در ونزوئلا» و «رافائل کوره‌آ» در اکوادور و «افو مورالس» در بولیوی صحبت از سوسیالیسم قرن ۲۱ می نمایند. سوسیالیسمی که آنها در عمل قصد توسعه‌اش را دارند و برای آن راستش را بگویم منطقی تمام شده و کامل ندارند. شما در باره این بلوک چه فکر می کنید؟

سمیر امین: باید بگویم من سمپاتی بسیاری برای تمامی این پروژه‌ها از سوی «چاوز» و «مورالس» و «کوره‌آ» در آمریکای لاتین دارم.

پرسش: همینطور برای «لولا» در برزیل؟

سمیر امین: بله. پیروزی «لولا» در انتخابات ۲۰۰۲ بعد از «چاوز» اولین پیروزی بزرگی بود که جبهه چپ را در آمریکای لاتین قدرت بخشید. من همچنین پروژه «کیرشنر» در آرژانتین و «لوگو» در پاراگوئه و اوروگوئه تحت از کوئز و حال موجیکا را جزء پروژه‌هائی می دانم که از سمپاتی بسیاری برخوردارند. اما اگر حتی در آنجاها کلا تغییراتی هم وجود دارد ولی موضوع بر سر انقلاب نیست. چیزی که در آنجا اتفاق می افتد من از آن بعنوان پیشرفتهای انقلابی نام می برم. اینها قدمهائی هستند که مناسبات قدرت را بنفع مردم عادی می سازند. اما در عین حال با مشکلات رو به فزون هم درگیر می باشند. اینکه آیا سازمان سیاسی مردم عادی خود را در شکلی فرم می دهد که روندهای انقلابی را قدرت می بخشد و قدمهائی بسوی آینده بازمی گشاید یا نه؟ ما باید این روند را با نقدی مفید و سازنده همراهی کنیم. منظورم این است که مصمم به ضعفها اشاره کنیم و نه اینکه کورکورانه کف بزنیم. با این وجود همه این کارها باید با سمپاتی به این پروژه‌ها باشد.

پرسش: شما در باره سوسیالیسم قرن ۲۱ چه می اندیشید؟

سمیر امین: من از این واژه زیاد خوشم نمی آید. در حال حاضر آنها زیاد از یک سوسیالیسم قرن ۲۱ دور نیستند. برای مثال ملی کردنها در صدر قرار گرفته‌اند. دولتی شدن بی شک ضروری است، اما با این وجود این تنها سوسیالیسم را تعریف نمیکند. سوسیالیسم توسعه‌ای است بسوی بالاترین مرحله تمدن. کارل مارکس بسیار فروتن و آگاه بود و هرگز نگفت در این نقطه میتوان سوسیالیسم را کپی کرد. سوسیالیسم مسلما در اثر مبارزات اجتماعی انسانها برقرار می گردد. این مسئله سالهای بسیار طول خواهد کشید و شاید بیش از آن. دولتی کردن تنها اولین قدمی است که شرایط را برای پیشرفت سوسیالیسم فراهم می سازد.

پرسش: بنا براین سوسیالیسم قرن ۲۱ هنوز در دوران کودکی اش بسر می برد؟

سمیر امین: تا اندازه‌ای. حتی پیشرفت سرمایه‌داری هم خودش را صدها سال از بسیاری از امواج بیرون کشید. شروعش از سلسله سونگ در چین سال ۹۶۰ - ۱۲۷۹ بود. در ابتدا بعد از چهارمین موج به اروپا کشیده شد و در قرن گذشته به آن مقامی رسید که ما امروز تحت نام سرمایه‌داری می شناسیم.

من فکر میکنم سوسیالیسم هم همینطور خواهد شد. چیزی که ما در قرن ۲۰ شاهدش بودیم اولین موج سوسیالیستی بود و آن چیزی که ما امروز در آمریکای لاتین می بینیم آغاز دومین موج است. ما باید تلاش کنیم که دومین موج اشتباهات اولین موج را تکرار نکند: نقصان در دموکراسی، بوروکراسی گسترده، محدود سازی آزادی تصمیم گیریها و غیره.

بیداری جنوب باید اکنون به دومین مرحله بالاترش وارد شود. یکی از پیش شرطهایی که راه طولانی بسوی سوسیالیسم جهانی را موفقیت آمیز می سازد، نوسازی خلاقانه تفکر مارکسیستی است. خاتمه را با جمله «آنتونیو گرامشی» تکمیل می کنم:

"من بدبینم بدلیل عقل و ادراک اما، خوش بینم بدلیل قصد و اراده"

منبع: Neue Deutschland